

نامت و کارت دورانها را پس پشت خواهد گذاشت

بدرود منصور حکمت عزیز، بدرود!

نادر عزیز!

این اولین باری است که من تو را با تأخیر بیش از یک هفته باور کردم. امروز ۱۰ روز است که تو رفته ای و من امشب توان این را یافته ام که برای همیشه با تو خداحافظی کنم.

از اقصا نقاط جهان، دوستاناران بیشمارت تو را بدرقه کرده و بدرود گفتند، در غالب نامه هایشان چه جذاب و چه برحق گفتند که تو چه بودی، از چه جایگاهی در دل هزاران نفر برخورداری و مظهر و تجلی دنیای بشریت متمدن و انسان امروز بوده و هستی. اجازه بده بگویم که در این ۱۰ روز برای من چه بودی .

در این ۱۰ روزه گویی دنیا عوض شد. درد و رنج معانی تازه ای یافت. فقدان تو معنی درد بزرگی شد، به بزرگی همه این دنیا. فقدانت دلیل دیگری شد برای نفرت عمیق ما از جامعه ای که برپادارندگانش هیچ گونه دغدغه ای برای حق حیات و زندگی انسان ندارند. فقدان تو مرزهای عادی دردها و رنجهای جامعه موجود را برای من درنوردید. در قلبهای انسانهای بی شماری این درد یک اسم جدید به خود گرفت و آنهم فقدان توست. درگذشت منصور حکمت است. در این ۱۰ روزه از زبان این همه انسان با لهجه های مختلف نام تو همراه با واژه هایی تکرار و تکرار شد که طنین بلند یک جنبش و فقط یک جنبش معین بود. مارکس، سوسیالیسم، انسان، اومانیسیم، عشق و خوشبختی و پیروزی و امید. اینها واژه هایی شدند برای وصف تو. جنبشی که تو آن را رهبری کردی و تجسم زنده آن شدی. این ۱۰ روز، فقدانت هم، دریچه هایی را مداوماً و مداوماً به قول خودت به سمت دیدن منظره های بزرگ گشود. باورنکردنی است که با فقدانت اینگونه وسیع مارکس و انسانیت و دنیای بهترت را به جهان خاطر نشان کردی. درگذشتت کنگره ای شد که در آن ۱۰ روز متوالی زنان و مردان بیشماری، کارگران و جوانان زیادی پشت میزهای خطابه قرار گرفته و از حقانیت تو و مارکس و سوسیالیسم و شرافت و انسانیتت سخن گفته و همچنان خواهند گفت.

مثل همیشه خلاف جریان شدی، معلوم شد که جنبش کمونیستی و کارگری برای گرامیداشت رهبران بر خلاف جنبشهای طبقات دارا، به جای رجوع به وطن پرستی شان، مصالحه شان با جهان وارونه، توانایی و استعدادشان برای بدل شدن به قهرمانی ملی، به مارکسیست بودنشان، به اومانیسیم سوسیالیستی شان، به جنگ بی امانشان علیه سرمایه و این دنیای وارونه شان رجوع خواهند کرد. تو را این جنبش و این بشریت عدالتخواه، برابری طلب و انسانگرا روی دوشهای خودش حمل کرد. چقدر زیبا و بر حق تو مانیفست و کیفر خواست جهان معاصر علیه سرمایه لقب گرفتی. چه افتخاری میکنند این مردم که دنیای ما چنین مرد بزرگی، چنین انقلابی راستینی، چنین انسانی تجلی وجودش و قهرمان آرزوها و اعتصاب و مبارزه روزمره اش میباشد. به قول نادر بکتاش بر می خیزیم و به تو سلام میکنیم!

بدون تردید، نامت و کارهایت بسیار فراتر خواهد رفت، دوران معاصر را نیز پس پشت خواهد گذاشت.

منصور حکمت عزیز بدرود، بدرود!

دل برایت خیلی تنگ خواهد شد. وقتی اولین کنگره علنی حزب کمونیست کارگری ایران را در تهران و به زودی برگزار کنیم، برای اولین بار اشکهای ما احساس شوق و اندوه را همزمان از چشمانمان جاری خواهند کرد. همگی دور هم و دور آذر ماجدی و بستگان عزیزت حلقه خواهیم زد. ما با هم دنیای آرزوهایت را متحقق خواهیم کرد.

